

علف

«همراه با کوچ بختیاری»

(سفرنامه سه آمریکائی که در سال ۱۹۲۴ به ایران آمدند و پایه‌های طایفه بابااحمدی، از ایل بختیاری، به آب زدند و از رود کارون گذشتند و از زردکوه بالا رفتند و به چهارمحال رسیدند-این مبارزه انسان است با طبیعت برای ادامه حیات.)

نویسنده: مریان سی کوپر

مقدمه: ویلیام بیب

ترجمه: شاهرخ باور (شیرازی)



فهرست مطالب

۷	مقدمه چاپ دوم
۹	پیش گفتار مترجم
۱۳	مقدمه مترجم
۱۷	علف
۱۹	مقدمه
۲۵	فصل یکم: در اردوی شاهزاده [ایل خان] چادر نشین
۳۰	اردوی خان - شوشتر - ۳۰ مارس ۱۹۲۴
۴۷	فصل دوم: سوار بر کلک شاهانه از پوست بز
۴۷	اردوی خان - ۳۱ مارس
۵۱	اردوی خان - ۱ آوریل
۵۸	شوشتر - ۲ آوریل
۶۳	فصل سوم: بازوهایش مثل بازوی گوریل بود
۶۳	شوشتر - ۸ آوریل
۶۸	اردوی بابااحمدی - ۹ آوریل
۸۷	فصل چهارم: راز و رمز عشایر
۸۷	اردوی بابااحمدی - ۱۰ آوریل
۹۶	اردوی بابااحمدی - ۱۱ آوریل
۱۰۰	اردوی بابااحمدی - ۱۲ آوریل

۱۰۳ فصل پنجم: آنها بایستی عبور کنند
۱۰۳ اردوی باباحمدی - ۱۵ آوریل
۱۰۸ اردوی باباحمدی - ۱۶ آوریل
۱۱۳ اردوی ما
۱۱۵ اولین اردوی کوچ - ۱۸ آوریل
۱۲۰ عبور از کارون
۱۳۳ فصل ششم: هم‌پای حیدر در مسیر کوهستانی
۱۳۳ هفتمین اردوی کوچ - ۱ ماه مه
۱۴۶ نهمین اردوی کوچ - ۳ ماه مه
۱۴۹ فصل هفتم: عشایر گرد هم می‌آیند
۱۴۹ یازدهمین اردوی کوچ - ۵ ماه مه
۱۵۱ سیزدهمین اردوی کوچ - ۸ ماه مه
۱۵۹ فصل هشتم: جایی که قدرت حرف آخر را می‌زند
۱۵۹ چهاردهمین اردوی کوچ - ۱۲ ماه مه
۱۶۲ پانزدهمین اردوی کوچ - ۱۳ ماه مه
۱۶۶ هیجدهمین اردوی کوچ - ۱۹ ماه مه
۱۷۳ فصل نهم: پای برهنه در برف
۱۷۳ بیست و دومین اردوی کوچ - ۲۶ ماه مه
۱۷۶ بیست و پنجمین اردوی کوچ - ۲۹ ماه مه
۱۸۷ بیست و ششمین اردوی کوچ - ۳۰ ماه مه
۱۹۱ فصل دهم: سرزمین علف
	ضمیمه:
۱۹۳ درباره طایفه باباحمدی
۱۹۹ آلبوم تصاویر
۲۱۳ نمایه

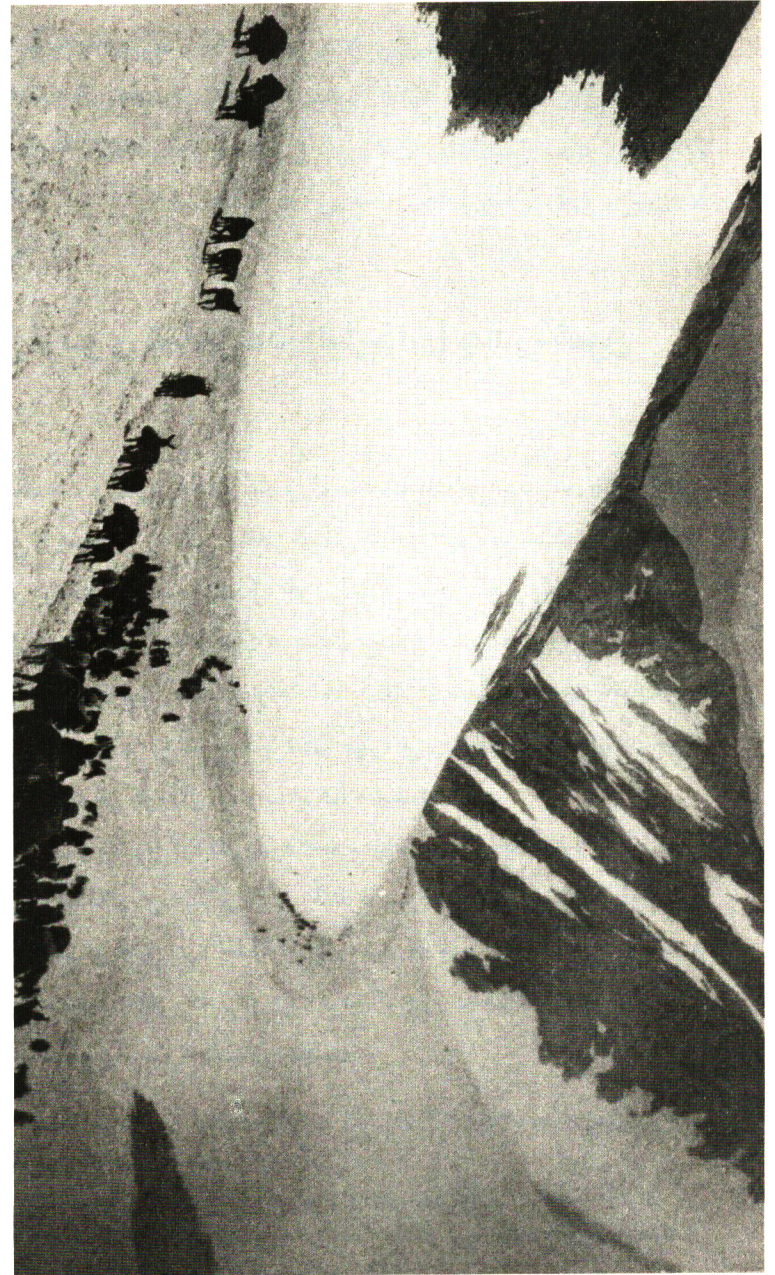
در اردوی شاهزاده^۱ [ایل خان] چادر نشین

علف خشک شد و بدون علف، گله و گوسفندان شان می‌میرند. سرپناه و چادر و غذای ایل و هم‌چنین زندگی عشایر مَتکی بر این حیوانات است. بنابراین این گروه بدوی در حالی که تمام مایملک خود را بر گرده خود یا بر پشت حیواناتشان حمل می‌کردند از صحرای سوزان عربستان^۲ جاکن شدند و از رودهای یخ‌زده پُرتلاطم و خروشان پهن گذشتند و هفته‌ها با تقلّلاً از سلسله کوه‌های توان‌فرسا و ترسناک بالا و بالاتر رفتند و بدین‌سان چهره بر چهرهٔ زردکوه پیر، آن غول سرسفید و برف‌پوش کوه‌های جنوب ایران، ساییدند.

سپس مردان و زنان و کودکان پابره‌نه به ستیز با برف برخاستند و از کمرکش برف پوش تقریباً قائم کوه، بالا و بالاتر رفتند تا سرانجام خان پیشرو از فراز کوه به پایین نگریست و اولین دره جلگهٔ ایران را دید که مزین به علف سبز و نرم و غنی و مرطوب بود. علفی که برای این مردم کوچ‌رو به منزلهٔ زندگی و حیات بود. این حماسهٔ من است - داستان «علف».

۱. نویسنده کلمهٔ شاهزاده را به جای ایل خان به کار برده تا از اختلاط با خان‌های طوایف دیگر و کلانتران و کدخدایان اجتناب شود - م.

۲. نویسنده از دشت‌های خوزستان به نام صحرای عربستان نام برده است: ماجرای قتل سردار اسعد - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - «... که ۴۰۰ نفر سوار و پیاده‌نظام از اصفهان از راه بختیاری به طرف عربستان حرکت کردند» (ص ۲۱). م.



زیبایی تحسین برانگیز کم نظیر

«خدایا، بسیار زیبا و باشکوه بود. اما عکس قادر نیست رنگ آمیزی آنرا نشان دهد. هوا سُرخایی بود. فریاد مردم و حرکت جسورانه و قاطع آنها درهم آمیخته بود. پیش به جلو - همیشه به جلو و به سوی علف»



راه بیلاقی کوچ طوایف بختیاری با خط چین و راه بیلاقی کوچ طوایف دیگر از جمله کهگلو و خمسه عرب با خط ممتد روی نقشه مشخص شده است.